

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از لاهوتی
فرستنده : جاوید
۲۸ جنوری ۲۰۱۸

[از خویش گذشتن]

عمری ، علم عشق ، بر افراشته ام من
جان برده ام از چشم سیاه تو به میدان
تا دیده امت ریخته ام اشک ز شادی
شیرین دهنم از ثمر وصل ، کزاول
تا در سر من فکر کسی جز تو نیاید
گفتی که : اگر یار نباشد چه کنی تو ؟
سر دادن و سر داشتن و شکوه نکردن
با یار یکی بودن و از خویش گذشتن
از عشق سخن میرود و من زنم اینجا

زین راه ، بسی مانع بر داشته ام من
الحق ، هنر شیر ژیان داشته ام من
دامان تو را از گهر انباشته ام من
در مزرع دل تخم وفا کاشته ام من
دل در گذر باصره بگماشته ام من
زان چیز چه پرسى که نه انگاشته ام من
ارثی ست مقدس ، که نگهداشته ام من
زان قاعده هائیسیت که بگذاشته ام من
لاف از هنر خویش ، چه پنداشته ام من ؟

مسکو ۱۹۳۷